یادداشت

اشتباهی بزرگ است
بی‌تفاوتی در مقابل وضعیت موجود خانه موسیقی

کیوان فرزین، موزیسین و منتقد وضعیت صنفی

اگر اصناف را نمونه کوچکتری از کلیت آن جامعه در نظر بگیریم قادر خواهیم بود که معادلات و روابط آن را نیز در درون خود آن بخش و همچنین در ارتباط با کلیت جامعه آسانتر بررسی کنیم. اینگونه است که می‌توانیم دریابیم بسیاری از ناکارآمدی‌های درون صنفی ما که در اینجا در حوزه هنر موسیقی بیشتر مد نظر است چگونه ایجاد شده، شیوع می‌یابد و یا مهار می‌شود. همانگونه که نظام‌های حاکم بر جوامع مختلف به دو دسته عمده استبدادی و مردم سالار تقسیم می‌شود این مساله در درون تک‌تک زیر مجموعه‌های آن نیز یعنی اصناف مختلف قابل مشاهده است. در تمام جوامع بشری و در طول تاریخ عمدتاً قدرت‌ها تمایل به ایجاد تمامیت خواهی و فرار از پاسخگویی و شفافیت داشته و دارند مگر اینکه در تقابل با جامعه‌ای فعال، آگاه و پویا این تمایل با حیاتشان در تضاد قرار گیرد و به واسطه آن و برای حفظ حضور خود یا تداوم آن تن به پذیرش محدودیت‌ها و شفاف‌سازی‌ها و یا پاسخگویی بدهند. بدیهی است جامعه‌ای که بتواند زمامداران قدرتمند خود را پس از زمانی به درازای تاریخ یکه‌تازی وادار به تمکین از قوانینی دوسویه نماید خود برآمده از سیری تدریجی و تاریخی و حاصل بلوغی است که بواسطه تمرین‌ها، تجربه‌ها، افت و خیزها، مبارزات و فعالیت‌های مدنی و آگاهی یابی حاصل شده.

این روند که در جوامع استبداد زده از حرکت‌های فردی آغاز و با تشکیل و قوام نهادهای مدنی یا صنفی در هر حوزه ادامه می‌یابد به ویژه در بدو متشکل شدن به واسطه ضعف تجربیات و فعالیت‌های مدنی با معضلی اساسی روبرو خواهد بود و آن تکرار مجدد همان رفتاری است که در ابتدا به مقابله با آن برخواسته است. زندگی در محیطی فردگرا، رشد و نمو در فضایی مملو از رفتارهای دیکتاتورمآبانه از خانه و مدرسه و محل کار گرفته تا کلیت رفتار حاکم بر جامعه چنان بر شخصیت افراد سایه افکنده و ناخودآگاه قدرت خود را اعمال می‌کند که گویا حتی فعالترین مدعیان دموکراسی و مردم‌سالاری را به محض رسیدن به اندک قدرت و اختیاری توان ایستادگی در برابر آن نیست. اینجاست که از یک سو ایجاد نهادهای مدنی و صنفی گامی رو به جلو در تحقق اهداف صنفی هر بخش از جامعه تلقی می‌شود اما از سوی دیگر در صورت اندک غفلتی این نهاد به سرعت تبدیل به نمونه کوچک همان وضعیتی خواهد شد که برای مقابله با آن تشکیل شده است.

اگر از همین جا نقبی به وضعیت موسیقی کشورمان که نقش حاکمیت حتی در مناسبات مدنی و تشکیل و عملکرد نهادهای غیر دولتی پررنگ است بزنیم می‌بینیم که نهادی که باید قاعدتاً و منطقاً به صورت صنفی، خودجوش و از درون جامعه مرتبط حاصل شود از همان ابتدا بنا بر برنامه‌ریزی دولتی و با حمایت آن تشکیل می‌شود و در درون خود این فرآیند نیز وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به جای حمایت و تقویت «انجمن صنفی هنرمندان موسیقی» که مجوز خود را از وزارت کار به عنوان متولی امور صنفی دریافت کرده، بلافاصله خانه موسیقی را در کنار (و شاید مقابل) آن تاسیس می‌کند تا بتواند نظارت و کنترل بیشتری بر آن داشته باشد. شاید در همین راستاست که در اساسنامه خانه نیز کمک‌های وزارت فرهنگ جداگانه یک بند از منابع مالی آن نهاد را به خود اختصاص می‌دهد تا این وابستگی و کنترل را نهادینه کند. هر چند با تمام این احوال نیز باید وجود خانه موسیقی را برای جامعه هنری کشور به فال نیک گرفت، اما بسنده کردن به وجود این نهاد و بی‌تفاوتی در مقابل وضعیت موجود خود اشتباهی بزرگ خواهد بود. در شرایطی که می‌بینیم این نهاد با عملکرد ضعیف، بی‌توجهی به اصول فعالیت مدنی و صنفی و حتی اساسنامه، عدم شفافیت، پاسخگو نبودن و تقسیم جامعه موسیقی به خودی‌ها و غیر خودی‌ها طی این چند سال بسیاری از بزرگان و دلسوزان موسیقی کشور را که بعضاً خود در تشکیل و به سامان رسیدن آن پیشقدم بوده‌اند از بدنه آن جدا کرده و بخش بزرگی از جامعه موسیقی را به آن بی‌اعتماد ساخته است. یادمان نرود که جامعه و مشارکت فعال آن در امور مربوط به خود، رکن اول یک جامعه دموکراتیک است و مقدم بر همه ارکان دیگر. امروز و در شرایط نامساعد فعلی حاکم بر جامعه و موسیقی و جود یک نهاد صنفی مستقل، قدرتمند و متکی بر اکثریت جامعه هدفش که همه بر منافع و اصولی اولیه علی‌رغم اختلاف نظرها، اختلاف سلیقه‌ها و اختلافات شخصی، اتفاق نظر دارند نه تنها مهم که حیاتی خواهد بود.



با آرزوی بهبود استاد ظریف
که این روزها در بستر بیماری است

به استادم؛ هوشنگ ظریف فرشته موسیقی

حسین علیزاده

روزهای پنجشنبه کوچه پس کوچه‌های بازار رنگ و بوی دیگری داشت. شاید هم با روزهای دیگر هفته فرقی نمی‌کرد. اما آن روزها، معنی هر روز با تصور زنگ‌های درس دبستان حافظ در ذهنم شکل می‌گرفت.

مسیر از در خانه تا مدرسه، کوچه اول فکر دیکته، کوچه دوم انشاء، عرض خیابان حساب و بعد پاچنار و دهنه بازار که عنوانی نداشت.

شایدم داشت ولی گفته نمی‌شد. زنگ خیال، زنگ رؤیا، زنگ رنگ، زنگ بو، دیگر لازم نبود با پا راه بروم، سبک‌بال همه وجودم می‌شد چشم و گوش و حسی سرشار.

فکر می‌کردم چراغ‌ها را خاموش کردند تا نورهای معلق سقف بازار تصاویری به نمایش بگذارند.

هر سقفی روزنه‌ای داشت که وقتی از آنجا عبور می‌کردیم زودتر از واقعه، قصه آن روز را به تصویر می‌دیدیم و من نه ناظر که شاهدی می‌شدم.

تو پیچ اول روزنه‌ها تصویر مردانی را نشان می‌دادند که کتاب‌های رنگارنگ حمل می‌کردند. بازار شاخه‌های گوناگونی داشت که در یکجا بهم می‌رسیدند. از طرف بازار فرش، پارچه و بلور به نقطه‌ای می‌رسیدند که می‌شد نگین بازار یعنی دبستان حافظ.

از شنبه تا چهارشنبه هر روز این مسیرها طی می‌شد و هر لحظه صدایی می‌گفت خبردار ... و باربر بارش را خالی می‌کرد. وقتی به موقع جا خالی نمی‌کردی یک مرتبه زیر بار اعداد معلقی که از کتاب‌های ریاضی خالی می‌شد، له می‌شدی و تا سر برگردانی و مسیری مشخص کنی، دوباره خبردار ... و این بار زیر بار کتاب‌های تاریخ می‌ماندی و بالاخره با یک حرکت تند از زیر آوار بقیه فرار

نگران بودم که بعد از دوران دبستان چه کنم. عشق او می‌کشاند و کشاند مرا به مدرسه موسیقی. مهم‌ترین نقش اولین استاد را ایفا و مرا اسیر خود و موسیقی کرد. این قصه، قصه من و ظریف نبود قصه همه شاگردان اوست

می‌کردی و سراسیمه به نگین بازار می‌رسیدی.

اما منظره عجیبی بود، باربران تمام بار خود را آنجا خالی کرده بودند و بچه‌ها مثل مورچه‌هایی که قطعه بزرگتر از خود صید کرده بودند، چند نفری زیر کتابی را گرفته به کلاس‌ها می‌بردند. وقتی معلم به کلاس می‌رسید تمام شور و شوق به نگرانی تبدیل می‌شد. من که تمام بدنم از ریزش اعداد و مطالب کتاب‌های باربران در طول مسیر سیاه شده بود، حالا باید جوابگوی همه کتاب‌ها در مقابل معلم می‌بودم ... اما همه این روزها و سختی‌هایش به شوق رسیدن به روزهای پنجشنبه طی می‌شد. پنجشنبه‌ها در طی مسیر هر چه باربران خبردار و ... می‌دادند توجهی نمی‌کردم برای اینکه پنجشنبه‌ها روز موسیقی بود. تمام نورهای روزنه‌های بازار رنگی می‌شدند و تصاویری رؤیایی ترسیم می‌کردند. باربران در کوله‌بارشان پر از گلهای معطر با نام‌های دو ، ر ، می ، فا ، سل و ... داشتند. هر وقت خبردار می‌دادند، مشتاقانه زیر آوار کتاب‌هایشان می‌رفتم و از نت‌هایی که از بارشان سرازیر می‌شد لبریز می‌شدم.

گویی پنجشنبه‌ها جشن بود؛ نه جشن مدرسه، جشن تمام بازار. وقتی تمام بازار از نُت‌ها فرش می‌شد، و نت‌های زینت در و دیوار مدرسه را می‌پوشاند، صدای قدم‌های مردی به گوش می‌رسید که خرامان و استوار از روی فرش نت‌ها عبور می‌کرد و همه یک‌صدا می‌خواندیم:

مژده ای دل که مسیحا نفسی می‌آید
که ز انفاس خوشش بوی کسی می‌آید
آن مرد مسیحا نفس، پیام‌آور عشق بود، رنگ بود، نور بود و امید و ....
او خدای موسیقی برای ما بچه‌های کوچک بود؛ او هوشنگ ظریف بود.

من ۱۰ سال داشتم و سرنوشت من از آن روزها رقم خورد از برخورد با اولین استادم که مسیر را برایم مشخص کرد. چنان در دل عشق می‌کاشت که اسیرش شدم.

نگران بودم که بعد از دوران دبستان چه کنم. عشق او می‌کشاند و کشاند مرا به مدرسه موسیقی.

مهم‌ترین نقش اولین استاد را ایفا و مرا اسیر خود و موسیقی کرد.

این قصه، قصه من و ظریف نبود قصه همه شاگردان اوست.

چنان دل در گرو عشقش می‌دادند که رهایی از آن غیرممکن بود.

حالا که سالهای درازی از آن روزها گذشته، عشق به او روز به روز شعله‌ورتر شده. و هر نغمه‌ای در دلم با یاد او طنین‌افکن شده است.

هوشنگ ظریف فراتر از استاد موسیقی فرشته ایست که تا ابد در آسمان موسیقی ایران پرواز خواهد کرد. هرگاه نام مقدس هنرمند و استاد طنین‌انداز شده، روزنه‌های رنگی نه از سقف بازار بلکه از آسمان‌ها تصویر فرشته موسیقی را ترسیم خواهند کرد که چه تصویری زیباتر از چهره زیبای هوشنگ ظریف، که نام و مرامش بهشتی است.

استکاتو

تاملی انتقادی درباره اجراهای حاشیه‌ای منتخب ارکسترها در جام جهانی
شناگران دوراز دریا یا مدیران مقتصد

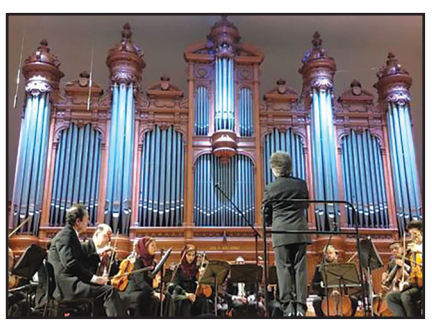
بیتا یاری

هر سه اجرای منتخب ارکسترهای ملی و سمفونیک تهران در هفته گذشته در حاشیه رقابتهای جام جهانی فوتبال در شهرهای سن پترزبورگ، مسکو و کازان به اتمام رسید و حالا فرصت مناسبی است تا دستاورد این برنامه‌ریزی و کنسرت‌ها بررسی شود که چه حاصلی از این برنامه‌ها برای جامعه موسیقی فراهم آمده است. آنهم برنامه‌ریزی‌های پروپیمانی که حتی اعزام نفرات همراه و اعضای ارکسترها از مدیرعامل بنیاد رودکی، عوامل اجرایی و حراستی گرفته تا خبرنگاران حوزه موسیقی رسانه‌ها را هم شامل شده است تا شاید اهداف مدنظر مدیران مجموعه بنیاد رودکی که هنوز هم دقیقا مشخص نیست چه بوده محقق شده باشد. اما آنچه در وهله اول تحقق یافته سفری است به یکی از گرانترین کشورهای دنیا و حضور در استادیوم مسابقات جام جهانی که برای هر فردی جذابیت تصور و تخیل دارد چه برسد که سفر از هزینه دیگران تقبل و ممکن شود.

بررسی اخبار و حواشی انعکاس یافته در خبرگزاری‌ها و آنچه خبرنگاران اعزامی در فضاهای مجازی منعکس کرده‌اند نیز گویای آن است که هیچ اتفاق شگرفی در این اجراها روی نداده است و حتی آنچنان بازتاب شایسته‌ای در رسانه‌های کشور میزبان جام جهانی نیز نداشته چه برسد به مورد توجه قرار گرفتن در افواه افراد سایر کشورها و یا حتی جامعه موسیقی پراعتبار و صاحب آوازه روسیه.

البته از آنجا که در دو سال گذشته ابتذال بر تمام ارکان ارکسترها سایه انداخته است پر مشخص بود که منتخب ارکسترها در جامعه‌ای چون روسیه با آن قدمت و سابقه در موسیقی ارکسترال، نمی‌تواند ادعایی فراتر از همان سیمای آشفته‌ای داشته باشد که در کنسرت‌هایش در ایران به نمایش گذاشته و صرفا باید در اندازه همان همراهی با تیم ملی در حاشیه فوتبال بسنده کند و به جایگاه فرعی به مراتب نازلتری از آنچه در نظر منتقدین و استادان موسیقی در این دوسال پیدا کرده بود سقوط کند. جایگاهی که هرگز پایه گذاران این ارکسترها برای آن در دوران انحطاط هم تصور نمی‌کردند و نمی‌دانستند روزی می‌رسد که زحماتشان برای ارتقا جایگاه و شأنیت ارکسترها با یک وسوسه حضور در جام جهانی برباد خواهد رفت. و صد افسوس که کسی نخواهد پرسید هدف و نتیجه این اقدام‌ها چیست؟

شاید برخی مدیران اینگونه توجیه کنند که تبلیغات و موسیقی برای بالا بردن روحیه تیم ملی لازم است و با این حرکت، ارکسترها حمایت خود را از تیم ملی انجام داده‌اند. این دست سخنان در زمره سمی‌ترین توجیهاتی است که مدیران بنیاد رودکی این روزها مرتکب می‌شوند چرا که دستشان از هر توجیهی خالی است و البته هزینه هنگفت این اعزام را به علت گرفتن اسپانسر، بزرگترین دستاورد مالی دولت عنوان می‌کنند. غافل از اینکه هر چند اسپانسر متقبل هزینه‌ها شده است اما اساسا ضرورتی در این عمل نبوده و مساله اتلاف هزینه و ریخت و پاش مالی آنهم در روزگار بازگشت تحریم‌ها بر قوت خود باقی است. و اساسا هزینه کرد از جیب هر اسپانسری برای توجیه برنامه‌های بی‌هدف و تفریحی که هیچ نفعی برای جامعه موسیقی نداشته و توجیهاتی چون کارکرد زیربنایی در آن جایی ندارد آیا این سوال را به ذهن متبادر نمی‌کند که مدیرانی در صحنه حاضرند که چون دریادر کنارشان نیست شنا نمی‌کنند؟



آخرین مهلت ثبت نام در جشنواره موسیقی جوان
آهنگسازی موسیقی ایرانی به رقابتها اضافه شد

جشنواره موسیقی جوان که در شش دوره متوالی با مدیریت و درایت دکتر هومان اسعدی روند رو به رشد و امیدوارکننده‌ای را در فضای موسیقی کشور رقم زده، امسال نیز با افزودن بخش ویژه آهنگسازی-نوازندگی در حوزه موسیقی دستگاهی فصل جدیدی را پی ریخته است. در این فصل جدید علاقمندان جوان در بخش آهنگسازی-نوازندگی می‌توانند ماحصل هنر، ذوق و دانش خود را به محک استادان به‌نام سپرده و مورد قضاوت در این جشنواره حرفه‌ای و بدون حاشیه قرار گیرند. چرا که این جشنواره با کمترین بودجه توانسته است داوران شایسته‌ای را بدون هیچگونه انتفاعی گرد هم آورده و با افزودن بخش‌های متنوع و پوشش اغلب سازها و ژانرهای موسیقایی، فضای جدی‌ای را برای رقابت مهیا نماید تا بلکه شایستگی‌های موزیسین‌های جوان ۱۵ تا ۲۹ ساله به درستی به منصه ظهور و بروز برسند. جشنواره دوازدهم، نیز همانند چند دوره گذشته در سه شاخه اصلی موسیقی دستگاهی، کلاسیک و نواحی تمرکز داشته و در بخش موسیقی دستگاهی «حفظ کل ردیف موسیقی ایرانی» نیز زیرشاخه جداگانه‌ای دارد. بنابر اظهارات دبیر جشنواره موسیقی جوان، در بخش آواز نیز در صورت حضور بانوان آثارشان توسط داوران خانم بررسی خواهد شد تا زمینه حضور دختران نیز در این بخش از جشنواره فراهم شده باشد. همچنین مطابق اطلاع‌رسانی دبیرخانه جشنواره ملی موسیقی جوان، مهلت ارسال آثار به جشنواره که تاریخ چهارم تیرماه تمدید شده است؛ آخرین مهلت ارسال آثار به این دبیرخانه بوده و دوباره تمدید نخواهد شد. دوازدهمین جشنواره ملی موسیقی جوان، پس از دریافت و طبقه‌بندی آثار، بلافاصله در کمیته‌های تخصصی به بررسی و ارزیابی آثار خواهد پرداخت و اسامی منتخبان برای حضور در مرحله نهایی و اجرای صحنه‌ای را متعاقباً اعلام خواهد کرد. مرحله نهایی دوازدهمین جشنواره ملی موسیقی جوان از ۲۱ مرداد تا ۱۸ شهریور سال جاری در تهران برگزار خواهد شد.